

کیفیت نهادها و آثار آزادسازی تجاری در کشورهای در حال توسعه منتخب^۱

دکتر محسن مهرآرا* عباسعلی رضایی**

پذیرش: ۸۸/۱۱/۱۰

دریافت: ۸۷/۱۱/۱۰

آزادسازی تجاری / رشد اقتصادی / کیفیت نهادها

چکیده

در این مطالعه آثار آزادسازی تجاری بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی مبتنی بر داده‌های پانل یا تلفیقی برای ۳۰ کشور در حال توسعه طی دوره ۱۰ ساله (۲۰۰۵-۱۹۹۵) در دو رژیم نهادی (به تفکیک کشورهای با کیفیت نهادی پایین و بالا) مورد بررسی قرار می‌گیرد. پارامترهای مدل به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته برای الگوهای پانل پویا برآورد شده است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی موکول به کیفیت محیط نهادی است. چنانچه کیفیت نهادها در کشورهای در حال توسعه کمتر از سطح آستانه برآورد شده باشد، آزادسازی تجاری تأثیری منفی یا بی‌اهمیت بر نرخ رشد اقتصادی دارد. در مقابل اگر کیفیت محیط نهادی در کشورهای در حال توسعه بیشتر از سطح آستانه مذکور باشد اثر آزادسازی تجاری بر نرخ رشد اقتصادی مثبت و معنادار خواهد بود. همچنین نمرات شاخص کیفیت نهادی ایران در سال‌های مختلف به مراتب کمتر از سطح آستانه کیفیت نهادی مذکور است. لذا با توجه به پائین بودن کیفیت محیط و تربیبات نهادی ایران

۱- این مقاله از طرح شماره ۴۴۰۱۰۱۲/۳/۶ دانشگاه تهران استخراج شده است.

می‌توان نتیجه گرفت که آزادسازی بی قید و شرط تجاری، تاثیری بر رشد اقتصادی ایران نخواهد گذاشت. لذا اگر ایران و سایر کشورهای در حال توسعه خواهان بهره‌مندی مناسب از نتایج سیاست‌های آزادسازی‌های تجاری می‌باشند؛ باید محیط، زیرساخت‌ها و ترتیبات نهادی لازم را جهت الحاق به سازمان تجارت جهانی آماده نمایند تا از منافع آن بر حسب رشد اقتصادی بیشتر بهره‌مند گردند.

طبقه‌بندی JEL: F14, O40.

مقدمه

از سال ۱۹۴۷ تاکنون تلاش نهادهای مالی و اقتصادی بین‌المللی در جهت قانونمند کردن «آزادسازی تجاری» به‌عنوان مناسب‌ترین ابزار برای دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی متمرکز بوده است. ایجاد موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT)^۱ در سال ۱۹۴۷ و پس از آن سازمان تجارت جهانی (WTO)^۲ در سال ۱۹۹۵، با هدف کاهش موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای تجارت جهت دسترسی آزادانه کشورهای به بازارهای بین‌المللی، در حقیقت تلاشی برای دستیابی به این اهداف بوده است. به‌عنوان مثال در ایالات متحده آمریکا میانگین نرخ‌های تعرفه‌ای از اولین دور مذاکراتی گات در سال ۱۹۴۷ تا دور توکیو در سال ۱۹۷۹ در حدود ۹۲ درصد کاهش یافت.^۳ کاهش موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای تجارت سبب شد که سهم تجارت خارجی (واردات و صادرات) نسبت به تولید ناخالص داخلی در کشورهای توسعه یافته از ۲۷ درصد در سال ۱۹۸۷ به ۴۲ درصد در سال ۲۰۰۴ برسد، و در مورد کشورهای در حال توسعه این رقم از ۱۰ درصد به ۲۲ درصد بالغ گردد.^۴ تأثیر این روند حرکت به سمت سیاست‌های آزادسازی تجاری بیشتر بر روی رشد اقتصادی موضوع تحقیق بسیاری از محققان قرار گرفته است. برخی اقتصاددانان و سیاست‌گذاران معتقدند باز بودن تجاری (محدودیت تجاری کمتر) منجر به عملکرد کلان اقتصادی بهتر و رشد اقتصادی سریع‌تر می‌شود. مطالعات تجربی فراوانی از این دیدگاه حمایت می‌کنند، از جمله این مطالعات می‌توان به دلار (۱۹۹۲)^۵، ادواردز (۱۹۹۲)^۶، بن داود (۱۹۹۳)^۷، ساچز و وارنر (۱۹۹۵)^۸، رودریگز و رودریک (۲۰۰۱)^۹، آلسینا و همکاران (۲۰۰۵)^{۱۰} اشاره کرد. همچنین نهادهای بین‌المللی همانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان

1. General Agreement on Tarrif and Trade.

2. World Trade Organization.

3. Bhagwati (1991).

4. WDI (2006).

5. Dollar (1992).

6. Edwards (1992).

7. Ben-David, Dan (1993).

8. Saches and Warner (1995).

9. Rodriguez, F., Rodrik, R. (2001).

10. Alesina, Alberto & Spolaore, Enrico & Wacziarg, Romain (2005).

همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) به کشورهای عضو این باور را توصیه می‌کنند که آزاد سازی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی بر رشد اقتصادی تاثیر مثبت دارد. حتی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، اصلاحات با جهت‌گیری بازار و آزادسازی تجاری را شرط کمک‌های مالی خود قرار می‌دهند. پیوند مثبت باز بودن تجاری و رشد اقتصادی (که به شدت از سوی محافل آکادمیک و نهادهای بین‌المللی تبلیغ شده است) انگیزه مناسبی برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای انجام اصلاحات تجاری یک جانبه و بی سابقه طی سی سال گذشته به وجود آورد. به همین دلیل بسیاری از کشورهای در حال توسعه از دهه ۱۹۸۰ دست به مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی زدند که با عنوان «آزاد سازی» در ادبیات توسعه اقتصادی مطرح شده است، از این رو دهه ۸۰ به عنوان «دهه آزاد سازی اقتصادی در کشورهای در حال توسعه» نامگذاری شده است.

امروزه هر چند ممکن است اجماع گسترده‌ای در مورد حمایت بیش از حد از سوی دولت در چارچوب استراتژی «جایگزینی واردات» از برخی بخش‌ها، که منحصراً در خدمت حفظ منافع خاصی به کار گرفته می‌شود وجود داشته باشد، اما اجماعی در مورد اینکه آزادسازی سریع تجاری، به خصوص در کشورهایی که با مشکلات ساختاری و نهادی روبرو هستند منجر به رشد اقتصادی خواهد شد، وجود ندارد. مرور خلاصه ادبیات باز بودن، آزادسازی تجارت و رشد اقتصادی به یک نکته مهم تأکید می‌نماید، که علی‌رغم وجود ادبیات گسترده در این رابطه، هنوز ابهامات زیادی در این خصوص وجود دارد.

افسون بازار آزاد و آزادسازی سریع تجارت که از دهه ۱۹۸۰ در بین بسیاری از کشورهای در حال توسعه جهت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی (بدون ایجاد نهادهای زیربنایی) به شدت رواج یافت به جای آنکه به ایجاد رشد و توسعه اقتصادی منجر گردد، مسائل و مشکلات بلندمدت تری همانند فروپاشی اجتماعی (که نمونه‌های آن را از بروز خشونت‌های شهری آمریکای لاتین گرفته تا درگیری‌های نژادی در دیگر مناطق جهان مثل اندونزی می‌توان مشاهده نمود) را به همراه داشت.^۱

۱. جوزف استیگلیتز؛ جهانی سازی و مسائل آن، حسن گلریز، تهران، نشر نی، (۱۳۸۲).

تجربه ناموفق بکارگیری الگوهای رشد کلاسیک و نئوکلاسیک و ناتوانی این الگوها در شناخت اهمیت نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در کشورهای در حال توسعه، رکود اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مسائل ساختاری در اقتصادهای صنعتی قدیم، فروپاشی اقتصادی شوروی سابق، آسیای مرکزی و اروپای مرکزی و شرقی، از جمله دلایل اهمیت نقش نهادها در رشد اقتصادی می‌باشد. برای دستیابی به رشد اقتصادی تحولات سریع ساختاری و سازمانی نیاز است، اما پیش نیاز این تحولات ایجاد نهادهای اجتماعی مناسب می‌باشد. فقط وجود این نهادها است که تنگناهایی که در جهت عرضه (تشکیل سرمایه و یا نیروی کار ماهر) ممکن است پیش آید را برطرف می‌سازد. لذا می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که تشویق و گاهی اصرار بر سرعت غیر لازم در آزادسازی تجاری در فقدان محیط و ترتیبات نهادی مناسب به ایجاد فضایی کمک می‌کند که احتمال بروز بحران را بالا می‌برد.

به نظر می‌رسد که ترکیب عامدانه آزادسازی تجاری و تحول نهادی حلقه مفقوده رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. از آنجا که ادبیات اخیر رشد به سمت نهادهای خوب و اهمیت کیفیت نهادی در عملکرد مناسب اقتصادی در کشورهای در حال توسعه تغییر جهت داده است، در این مقاله سعی بر آن است که به این سوال اساسی پاسخ داده شود: آیا اثر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی به کیفیت محیط نهادی بستگی دارد؟ لذا در این تحقیق، با توجه به تاثیرپذیری عمیق عملکرد اقتصادی از ساختار نهادی، به بررسی تاثیر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی در فرایند الحاق به سازمان تجارت جهانی با تاکید بر متغیرهای نهادی خواهیم پرداخت. در بخش دوم ادبیات نظری و تجربی آزادسازی تجاری را در یک بستر تاریخی مرور می‌کنیم. بخش سوم به تبیین الگوی اقتصاد سنجی و داده‌ها با تاکید بر نقش نهادها اختصاص دارد. در بخش چهارم به برآورد الگو و تحلیل نتایج می‌پردازیم. در بخش پنجم نیز مباحث مذکور را جمع بندی و نتیجه گیری می‌کنیم.

۱. مبانی نظری و تجربی آزاد سازی تجاری

یکی از موضوعات مهم در ادبیات اقتصاد بین الملل، بررسی رابطه رشد اقتصادی و آزادسازی تجاری است. آیا آزادسازی تجاری می تواند نیروی محرکه رشد و توسعه یک کشور باشد؟ یا برخلاف فرامین مزیت نسبی، با نیازهای رشد و توسعه شتابان ناسازگار است. به طور کلی مسئله اصلی و مهم این است که چه کشورهایی قادر خواهند بود که از روند جهانی شدن اقتصاد - که اجتناب ناپذیر نیز می نماید - بهره گیری بیشتری بنمایند. در پاسخ به این پرسش می خواهیم این فرضیه را مطرح کنیم که موفق بودن کشورها در گرو ساختار اقتصادی، قوانین و مقررات حاکم بر اوضاع کشور و توانایی کشور در عرصه بازارهای بین المللی می باشد. در ادامه سیر تاریخی و نظریات آزادسازی در کشورهای در حال توسعه را مرور می کنیم.

۱-۱. تجربه استراتژی حمایت از صنایع داخلی در کشورهای در حال توسعه

یکی از نخستین استراتژی های توسعه اقتصادی که ارتباط مستقیمی با مبادلات بین المللی دارد، استراتژی موسوم به «جایگزینی واردات» می باشد. در طول دهه ۱۹۵۰ اقدامات گسترده ای در راستای این استراتژی با کمک مشاوران خارجی و تحت نظارت و راهنمایی نهادهای بین المللی مبتنی بر سه محور برنامه ریزی، حمایت از بازار داخلی و افزایش پس انداز و سرمایه گذاری به عنوان مهمترین عامل رشد اقتصادی تدوین شد. اما استراتژی جایگزینی واردات در عمل با مسائلی جدی مواجه گردید.^۱

در زمینه برنامه ریزی؛ هیچ یک از کشورهای در حال توسعه قادر نبودند فرایند برنامه ریزی را به طور کامل تحت کنترل گرفته و متمرکز سازند. مسئله دیگر در مورد مشکلات برنامه ریزی در کشورهای در حال توسعه این بود که، دولتها در چه زمینه هایی باید به طور مستقیم در اقتصاد دخالت کرده و دست به برنامه ریزی بزنند و در چه زمینه هایی باید کار را به بخش خصوصی واگذار نمایند. علی رغم همه این دشواری ها، برنامه ریزی در خلال دهه ۱۹۵۰ در همه کشورها رواج یافت. در نیمه نخست دهه ۱۹۶۰

1. Rodriguez and Rodrik (2001).

تقریباً در هر کشور در حال توسعه‌ای، چیزی که بتوان آن را برنامه نامید، وجود داشت.^۱ در زمینه اجرای سیاستهای حمایت‌گرایی؛ از اوایل دهه ۱۹۵۰ تقریباً همه کشورهای در حال توسعه اقدام به برقراری رژیم‌های گمرکی و تعرفه‌ای و روش‌های گوناگون برای حمایت از بازار در قبال طیف وسیعی از اقلام وارداتی کردند. تعرفه‌های گمرکی تقریباً همگی بر حسب مورد وضع می‌شدند. آنجا که فهرست بلند نرخ‌های تعرفه‌ای کمترین نشانی از منطق اقتصادی را در برنداشت و در عین حال به عنوان مهم‌ترین ابزار تصمیم‌گیری به کار گرفته می‌شد، می‌توان حدس زد که کاربرد آن در عمل چه نتیجه‌ای به دنبال داشت: سرمایه‌گذاری‌هایی که انجام شد از نقطه نظر منطق اقتصادی کمترین توجیهی نداشت.

اعمال تعرفه‌های رسمی و موثر به عنوان ابزاری برای حمایت از بازار داخلی در برابر کالاهای وارداتی با ابزارهای دیگری که دسترسی به ارز خارجی را تحت کنترل قرار می‌داد همراه بود. البته این ابزارها نه به عنوان ابزارهای اجرائی سیاست جایگزینی واردات، بلکه عملاً به عنوان روشی برای حل بحران‌های مقطعی تراز پرداخت‌ها که در نتیجه تعقیب استراتژی جایگزینی واردات روی می‌داد به کار می‌رفت. کشورها در سطحی گسترده نرخ ارز را مصنوعاً پایین نگه می‌داشتند (در مقایسه با حالتی که مبادلات آزادانه صورت می‌گرفت) تا از این طریق قیمت داخلی تجهیزات سرمایه‌ای را پائین نگه داشته و در برخی موارد نیز تورم داخلی را بدین وسیله مهار کنند. سیاست پایین نگه داشتن نرخ ارز و عدم افزایش بهره‌وری در خلال دهه ۱۹۶۰ برای این کشورها بدان معنی بود که با پایین نگه داشتن نرخ ارز، صنایع صادراتی نتوانستند صادرات خود را افزایش دهند و نتیجه مثبتی حاصل نشد.^۲

لذا با توجه به مسائل فوق‌الذکر؛ اجرای سیاست‌های حمایت‌گرایی در کشورهای در حال توسعه که سیاست «نگاه به درون»^۳ نیز نامیده می‌شد، موجب کاهش انگیزه‌های تولیدی و صادراتی، بدتر شدن توزیع درآمدها، کاهش پس‌اندازها، افزایش نرخ بیکاری و

1. Greenaway and Milner (1993).

2. Easterley (1999).

3. Inward Oriented Strategy.

تنزل بهره‌وری شد.^۱

۲-۱. استراتژی توسعه صادرات و آزادسازی‌های تجاری

در شرایطی که شواهدی از هزینه‌های رژیم‌های جایگزینی واردات جمع آوری می‌شد؛ توسعه نظری مهم دیگری به وقوع پیوست که اول در تایوان و سپس در تعدادی از کشورهای شرق آسیا تجربه شد و رشد سریع اقتصادی را به ارمغان آورد. این کشورها از سیاست‌هایی مغایر با سیاست‌های جایگزینی واردات، استفاده کردند. کره جنوبی، هنگ کنگ و سنگاپور جزء کشورهای شرق آسیای جنوب شرقی بودند که از معجزه حاصل از سیاست‌های طرح‌ریزی شده بر پایه تشویق صادرات بهره بردند. نرخ رشد در این کشورها نیز افزایش یافت به گونه‌ای که از حد بالای نرخ‌های رشد قابل حصول نیز فراتر رفت.^۲

از سوی دیگر در خلال دهه ۱۹۸۰ شاهد ظهور مجدد نظریه‌های اقتصاد آزاد و الگوهای نئوکلاسیک بازار آزاد می‌باشیم. این نظریات بر نقش مفید بازارهای آزاد، اقتصادهای باز و خصوصی سازی بنگاه‌های عمومی ناکارآمد تأکید نموده و توسعه نیافتگی را ناشی از سوء تخصیص منابع به دلیل سیاست‌های نادرست قیمتی و دخالت زیاد دولت در کشورهای جهان سوم می‌دانند. نظریه پردازان این گروه موفقیت کشورهای نظیر کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ، و سنگاپور و شکست اقتصادهای آفریقایی و امریکای لاتین را در چارچوب اقتصاد آزاد (در مقابل دخالت دولت) تحلیل می‌کنند. تئوری‌های کلاسیک و نئوکلاسیک در ادبیات اقتصاد بین‌الملل خاطر نشان می‌کردند که اختلالات تجاری که از سیاست‌های اقتصادی دولت نشأت می‌گیرند (از قبیل تعرفه‌ها و کنترل نرخ ارز) نرخ رشد اقتصادی و درآمد سرانه را در فرآیند یک دوره انتقالی بلند مدت، از مسیر اصلی خویش خارج ساخته و منحرف می‌نماید.

بسیاری از طرفداران توسعه و نیز بانک جهانی به عنوان یک نهاد بین‌المللی، کاملاً متقاعد شده بودند که توسعه صادرات صنعتی و به حداقل رساندن ابعاد دولت تنها رمز موفقیت تایوان و کره و به دنبال آنها مالزی و تایلند بوده است و اتخاذ این استراتژی

1. Krueger, A.O., (1997).

2. Irwin and Tervio (2002).

می‌تواند در دیگر کشورهای در حال توسعه نیز همان معجزه را تکرار نماید. به هر حال مشکلات ناشی از مداخله دولت در اقتصاد، عدم توفیق برنامه‌های تدوین شده و بعضاً از نوع برنامه‌ریزی دستوری، عدم رشد کافی کشورهای سوسیالیستی به عنوان الگوی نمونه کشورهای در حال توسعه و پیشرفت سریع تر کشورهای بی که استراتژی توسعه صادرات را انتخاب نموده بودند، موجب تعدیل در سیاست‌ها و نظریات اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ شد. همچنین بروز بحران مالی در اکثر کشورهای در حال توسعه همراه با بحران جهانی در دهه ۱۹۷۰، موسسات وام دهنده بین‌المللی از قبیل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را متقاعد کرده بود که اصلاحات ساختاری و کاهش مداخله دولت در اقتصاد این کشورها امری ضروری است.

مطالعات متعددی همچون گزارش توسعه جهانی سال ۱۹۸۷، دلار (۱۹۹۲)، ادواردز (۱۹۹۲)، بن داود (۱۹۹۳)، ساچز و وارنر (۱۹۹۵)، فرانکل و رومر^۱ (۱۹۹۹)، آلسینا و همکاران (۲۰۰۵)، گرین وی و همکاران (۲۰۰۲)^۲، بری و کالینز (۲۰۰۳)^۳ و چانگ و همکاران (۲۰۰۵)^۴ به این نتیجه می‌رسیدند که حمایت‌های بیش از حد از بخش‌های مختلف اقتصادی و رانت‌های بازار سیاه، در مقایسه با تجارت آزاد، تاثیرات منفی قابل ملاحظه‌ای روی نرخ رشد درآمد سرانه دارند. گزارش «معجزه آسیای شرقی» بانک جهانی که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد و همچنین تحقیقات اقتصادی و مطالعات کاربردی موجود در مورد رابطه میان سیاست‌های باز و نرخ رشد اقتصادی نشان می‌دادند که به طور متوسط اقتصادهای باز (عموماً کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی) از ۲/۵ درصد رشد سالانه بیشتری در مقایسه با اقتصادهای بسته (کشورهای غیر عضو سازمان تجارت جهانی) برخوردار بوده‌اند.^۵

۳-۱. مشکلات آئین فکری نوین (استراتژی آزادسازی بی قید و شرط تجاری)

تجارب حاصله از استراتژی جایگزینی واردات در کشورهای در حال توسعه و نیز

1. Frankel, J., Romer, D., (1999).

2. Greenaway, David & Morgan, Wyn & Wright, Peter, (2002).

3. Barry, P. B., and Collins, S. M. (2003).

4. Chang, Roberto, Kaltani, Linda, and Loayza, Norman.

5. Saches and Warner, (1995).

تجربه عملی تایوان و کره جنوبی، توجه اقتصاددانان توسعه و سیاست گذاران را به استراتژی نوینی معطوف ساخت که عناصر اساسی آن را اعتماد دوباره به نظام بازار و تلاش برای توسعه صادرات محصولات غیرسنتی و آزادسازی واردات تشکیل می داد.^۱ اما در آئین فکری نوین هم برخی درس های آموخته شده از تجارب پیشین نادیده گرفته می شد. دشواری های عمیق نهفته در فرآیند نقل و انتقال بین المللی تکنولوژی، علوم و دانش های فنی و نقش محوری تحقیق و یادگیری بنگاه های خصوصی و دولت در این فرایند، نقش و تاثیر شرایط اولیه، تاریخ و نهادهای اجتماعی در روند توسعه و این واقعیت مهم که صلاحیت های نهادی در «اجرای» موفقیت آمیز سیاست ها به اندازه «انتخاب» سیاست های درست اهمیت دارند، از جمله اموری بود که در آئین فکری نوین نیز مورد غفلت واقع شد.^۲

بررسی حقایق آشکار شده و تجربیات کشورهایی که این سیاست ها را بی قید و شرط و فارغ از ملزومات نهادی آنها بکار بسته بودند تردیدهایی جدی نسبت به این آموزه ها فراهم کرد. بطور مثال، می توان به تجربه کشورهای آفریقایی یا آمریکای لاتین در جریان آزادسازی تجاری اشاره کرد. تعدادی از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین عضو سازمان تجارت جهانی در دهه ۱۹۹۰ تعهد کردند که در سطح وسیعی اقدام به آزادسازی تجاری نمایند. اما این کشورها علی رغم انجام اقدامات فوق در جهت آزادسازی های تجاری تغییر محسوسی در وضعیت و شاخص های رشد و توسعه اقتصادی خود ندیدند. شاخص های اجتماعی در این کشورها پس از انجام اصلاحات فوق نه تنها بهتر نشد بلکه خیلی بدتر شده است.^۳ لذا از اواسط دهه ۱۹۹۰ کم کم تردیدها و بدبینی هایی که نسبت به ایده آل بودن استراتژی «آزادسازی بی قید و شرط تجاری» ابراز می شد قوت گرفت و به یک جریان فکری قوی در میان اقتصاددانان توسعه بدل شد. این جریان فکری به هیچ وجه مدافع بازگشت به استراتژی جایگزینی واردات نبود. بلکه یک ارزیابی انتقادی از توجهات و دلایلی بود که از سوی طرفداران «توسعه صادرات» ارائه می شد، و نیز نگاهی دقیق تر و

1. Yanikkaya (2003).

2. Salinas and Aksoy (2006).

3. Onafowora, O. A. (1998).

موشکافانه تر به فرآیندی بود که کشورهای کره، تایوان و دیگر کشورهای موفق آسیای جنوب شرقی عملاً طی کرده بودند^۱.

بسیاری از مباحثی که بطور مستقیم و غیر مستقیم در دفاع از استراتژی توسعه برون گرا مطرح می شود تلویحاً این مفهوم را القا می کنند که بنگاه های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه می توانند با یک جهش ناگهانی، سطح تکنولوژی خود را از سطوح میانی به پیشرفته ترین سطوح موجود رسانده و به یکباره به قابلیت رقابت در سطح بین المللی دست یابند. به طوری که الگوی تجارت خارجی «هکشر-اوهلین» در خصوص آن قابل اعمال باشد. اما مدارک و شواهد فراوانی در رد این استدلال ها وجود دارد. پیشرفت تکنولوژی در کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و سنگاپور طی یک فرآیند یادگیری مستمر، طولانی و طاقت فرسا و با همکاری نزدیک شرکت های فراملیتی حاصل شده است و اثری از جهش در آن مشاهده نمی شود. دستیابی به پیشرفت تکنولوژیک به نوبه خود مستلزم توجه خاص به جنبه های بنیادی تر جامعه نظیر: استعداد کارآفرینی، توسعه نهادها، ارزش های اجتماعی و هنجارهای رایج، علاقه مندی و احساس مسئولیت نسبت به رشد و توسعه اقتصادی و دیگر عواملی دارد که این گونه تحولات را امکان پذیر می سازند. از آنجا که این ویژگی ها در میان کشورهای در حال توسعه تنوع و گوناگونی فراوانی دارند، لذا نمی توان برای همه کشورها یک نسخه تجویز کرد^۲.

در زمینه واردات بی شک حمایت از صنایع داخلی در استراتژی جایگزینی واردات، مشکلات فراوانی را به بار آورد. لیکن در شرایطی که پیشرفت جهشی امکان پذیر نباشد (که نیست) حمایت از صنایع داخلی اجتناب ناپذیر و ضروری است. کره، تایوان و ژاپن و بسیاری از کشورهای پیشرفته کنونی در فرایند توسعه خود در مقاطع گوناگون انواع حمایت ها را برقرار ساختند که نقش مهمی در پیشبرد روند یادگیری درونزای آنها داشته است. بنابراین وظیفه ای که دولت ها در سیاست گذاری بر عهده دارند برنامه ریزی و طراحی سیاست های حمایتی هدفمندی است که به جای ترویج تنبلی و ایستایی، مشوق

1. Irwin, and Terviö (2002).

۲. جوزف، استیگلیتز، (۱۳۸۲).

یادگیری و پویایی باشد.

در خصوص تاثیر گشایش مرزهای اقتصادی کشور بر روی سطح اشتغال و نیز کمکی که این سیاست به روند فقرزدایی می کند هر چند اجماع نظر وجود ندارد، اما عموم تحلیل گران باور دارند که تایوان و کره توانسته اند به واسطه رشد قابل ملاحظه بهره وری، در زمینه اشتغال زایی و فقرزدایی موفق باشند. اما در این تحلیل ها کمتر به این واقعیت توجه شده است که در کشورهای مزبور، شرایط اجتماعی و سیاسی خاصی (توجه و تاکید بر یادگیری، انسجام و همبستگی اجتماعی، ظرفیت و قابلیت بالا در یادگیری و بومی ساختن تکنولوژی ها، اقتدار و ثبات دولتهایی که به توسعه اقتصادی بیش از هر چیز دیگری اولویت می دادند) حاکم بوده است. بنابراین دلیلی ندارد که انتظار داشته باشیم، کشورهایی با شرایط متفاوت، با گشودن مرزهای خود به روی اقتصاد جهانی موفق به حل مشکل بیکاری و فقر شوند^۱. به جرأت می توان گفت که ویژگی ها و شرایط نهادی، اقتصادی و سیاسی ژاپن، کره و تایوان در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بسیار متفاوت با دیگر کشورهای در حال توسعه بوده و سیاست هایی که در این کشورها به اجرا درآمد در دیگر کشورها نمی توانست منجر به نتایج یکسانی شود^۲.

۴-۱. نقش نهادها و کیفیت آن ها در رشد اقتصادی

رویکرد نهادی، آغاز فرآیند توسعه را سرمایه گذاری نهادی تلقی می کند و به تعبیری، انباشت "سرمایه نهادی" را زمینه انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی قرار می دهد. در مقابل رویکرد اقتصاددانان نئو کلاسیک، انباشت سرمایه انسانی و فیزیکی را آغاز فرآیند توسعه می داند. بسیاری از اقتصاددانان پذیرفته اند که فرآیند رشد بخودی خود نمی تواند صرفاً با معادله ساده نئو کلاسیکی تبیین گردد که محصول سرانه را تابع ساده ای از نیروی کار مؤثر (کارآ) تلقی می کند. رکود اقتصادی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، فروپاشی اقتصادهای شوروی سابق و اروپای شرقی، همچنین شکست سنگین خصوصی سازی در روسیه، نارضایتی مردم از اصلاحات بازارگرا در کشورهایی که با بحران هایی مانند

1. Lee, H. Y., Ricci, L. a., Rigobon, R. (2004).

۲. جوزف، استیگلیتز، (۱۳۸۲).

بدهی‌های خارجی مواجه شدند و بحران مالی آسیا توجه اقتصاد دانان و سازمان‌های بین‌المللی به نقش نهادها را بیش از پیش به خود معطوف ساخت.^۱

از دید نهادگرایان جدید، قواعد رسمی بر مبنای هنجارها شکل گرفته‌اند. این به این معنی است که انتقال قواعد رسمی اقتصادی و سیاسی از اقتصادهای مبتنی بر بازار در کشورهای غربی به کشورهای در حال توسعه و اروپای شرقی یک شرط کافی برای دستیابی به عملکرد اقتصادی مطلوب نیست. نظام شفاف تضمین حقوق مالکیت، وجود قواعد رسمی و غیر رسمی برای کنترل فساد، رفتار ضد رقابتی و مخاطره‌های اخلاقی، وجود جامعه نسبتاً منسجم، اعتماد و همکاری اجتماعی، نهادهای اجتماعی و سیاسی برای کاهش ریسک و اداره تقابل‌های اجتماعی، قانون‌گرایی و برخورداری از دولت کارآ، همگی ترتیبات اجتماعی هستند که اقتصاددانان معمولاً آنها را داده شده فرض می‌کنند؛ ولی فقدان آن‌ها در کشورهای فقیر و در حال توسعه کاملاً آشکار است. بدین ترتیب؛ روشن است که در فقدان نهادهای مناسب، انگیزش‌ها یا تاثیر نمی‌کنند یا نتایج نامطلوبی به دنبال دارند.^۲

تاکنون مطالعات زیادی در خصوص نقش نهادها در فرایند توسعه اقتصادی در داخل و خارج کشور صورت گرفته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. آدلمن و لوهمولر^۳ (۱۹۹۴) با استفاده از داده‌های ۲۳ کشور در طی دوره ۹۴-۱۸۵۰ نشان داد که عوامل نهادی نقش تعیین‌کننده و مهمی در الگوی توسعه کشورهای مورد مطالعه داشته است. نورث^۴ (۱۹۹۷)، معتقد است که رشد اقتصادی آمریکا در قرن نوزده ناشی از چارچوب نهادی مناسب بوده است. نورث تأکید می‌کند که در بخش اعظمی از تاریخ و در بیشتر اقتصادها، نهادهایی که به محدود کردن تولید، کار تراشیدن و جنایت پاداش می‌دهند بیشتر از نهادهایی بوده‌اند که به فعالیت‌های اقتصادی مولد پاداش می‌دهند. تریدیکو^۵ (۲۰۰۴) در پژوهشی درباره تغییر نهادی و عملکرد اقتصادی در اقتصاد لهستان به

۱. دنی، رودریک؛ ترجمه زهرا کریمی (۱۳۸۴).

۲. منکور، اولسون؛ ترجمه حمیدرضا بردران شرکاء (۱۳۷۷).

3. Adelman, I. and Lohmoller, J.B.

۴. داگلاس سی، نورث؛ نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، محمدرضا معینی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، (۱۳۷۷).

5. Tridico.

این نتیجه دست یافته است که رفتار کنشگران اقتصادی نه تنها از نهادهای رسمی نظیر حقوق، رسوم جدید و سازمانها اثر می‌پذیرد بلکه تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی، ارزش‌های قدیمی و عادات (نهادهای غیررسمی) نیز قرار می‌گیرد. کامسا و ام بیچ (۲۰۰۴)^۱ در مقاله خود، نقش نهادها را در فرآیند توسعه کشورهای آفریقایی مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه دست یافته‌اند که اجرای ضعیف حاکمیت قانون، فساد، ضعف مدیریت، فقدان یک جامعه مدنی قوی و دخالت‌های سیاسی مهمترین عامل بازدارنده در توسعه این کشورها بوده است. گلیسر و دیگران^۲ (۲۰۰۵)، با بررسی سیر تاریخی رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی مشاهده می‌کنند، جهت‌گیری یک اقتصاد به سمت ایجاد اصلاحات در ساختار نهادها می‌تواند منجر به ترغیب سرمایه‌گذاری، انباشت مهارت‌ها و همچنین انتقال فن آوری و استفاده کارا از این سرمایه‌گذاری‌ها شده و از این طریق پویایی اقتصادی و رشد پایدار را به دنبال داشته باشد. جعفری صمیمی و آذرمنند (۱۳۸۴) در مقاله‌شان، تأثیر متغیرهای نهادی بر رشد اقتصادی در کشورهای جهان را در فاصله زمانی ۲۰۰۱-۱۹۸۰ مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج مطالعه، حاکی از ارتباط معنادار رشد بلندمدت اقتصادی با عملکرد نهادهای اقتصادی، سیاسی و حقوقی است.

به این ترتیب انتظار می‌رود سیاست‌های آزادسازی اقتصادی بدون توجه به شرایط اجتماعی و نهادی لازم و قبل از آنکه جامعه، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی-اقتصادی، آمادگی پذیرش تحولات مورد نظر را داشته باشند، ممکن است نتایج مورد انتظار را نداشته باشد. برای خورداری از منافع سیاست مذکور، تحولات سریع ساختاری و سازمانی و ایجاد نهادهای اجتماعی مناسب می‌باشد فقط وجود این نهادهاست که تنگناهایی که در جهت رشد بهروری ممکن است پیش‌آید را برطرف می‌سازد.

بنابراین تشویق و گاهی اصرار بر سرعت غیر لازم در فرآیند آزادسازی تجاری بدون ایجاد بستر سازی‌های نهادی لازم ممکن است به ایجاد فضایی کمک می‌کند که احتمال بروز بحران را بالا ببرد. آزادسازی پیش از آنکه نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توسعه یافته باشند، پیش از آنکه مقررات لازم وضع شده باشد و پیش از آنکه کشورها

1. Kumssa and Mbeche.

2. Glaeser.

بتوانند در مقابل پیامدهای منفی تغییرات ناگهانی در گسترش بازار، مقاومت کنند ممکن است اثرات مورد انتظار را روی رشد و رفاه جامعه نداشته باشد.

۲. ارائه الگو و تشریح داده‌ها

به منظور بررسی و ارزیابی اثرات متقابل آزادسازی تجاری و کیفیت محیط نهادی بر رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای در حال توسعه از روش اقتصادسنجی پانل پویا (داده‌های تلفیقی پویا)^۱ برای دوره زمانی ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ استفاده می‌کنیم. کشورهای مورد بررسی در این پژوهش شامل ۳۰ کشور در حال توسعه می‌باشند که برای انتخاب آنها معیارهای مختلفی مثل تنوع موقعیت جغرافیایی، در دسترس بدون اطلاعات و کیفیت آنها مورد توجه بوده است (برای اسامی کشورها ضمیمه را ببینید). جهت برآورد اثر آزادسازی تجاری در محیط‌های نهادی با کیفیت‌های متفاوت بر رشد اقتصادی، و تخمین سطح آستانه‌ای که پس از آن سطح، آزادسازی تجاری اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارد، الگوی اقتصادسنجی رشد با الهام از مبانی نظری و ادبیات تجربی به صورت زیر تصریح می‌شود:

$$\Delta \ln y_{it} = \alpha \ln y_{it-1} + \beta_1 TRADE_{it} + \beta_2 (TRADE_{it} * DUM_{it}) + \beta_3 TARIF_{it} + \beta_4 (TARIF_{it} * DUM_{it}) + \delta X_{it} + \Delta \varepsilon_{it} \quad (1)$$

که در آن Δ نشان دهنده تفاضل مرتبه اول، \ln لگاریتم طبیعی، y تولید ناخالص داخلی سرانه؛ $TRADE$ مین شاخص حجم تجارت (نسبت صادرات بعلاوه واردات به تولید ناخالص داخلی)، $TARIF$ نشان دهنده شاخص نرخ تعرفه (میانگین تعرفه‌های کاربردی به واردات) و DUM یک متغیر مجازی برای اندازه‌گیری کیفیت نهادی است. چنانچه متغیر کیفیت محیط نهادی (IQ) در کشوری بیشتر و یا مساوی سطح آستانه (k) باشد متغیر مجازی (DUM) برابر واحد و در غیر این صورت برابر صفر خواهد بود. به عبارت دیگر:

$$DUM = \begin{cases} 1 & \text{for } IQ \geq k \\ 0 & \text{for } IQ < k \end{cases} \quad (2)$$

بنابراین از دو شاخص حجم تجارت (TRADE) و متوسط نرخ‌های تعرفه (TARIF) برای اندازه‌گیری اثر آزادسازی تجاری و از حاصل ضرب شاخص‌های مذکور در متغیر کیفیت نهادی یعنی $TRADE \times DUM$ و $TARIF \times DUM$ نیز برای اندازه‌گیری اثر متقابل آزادسازی تجاری و کیفیت محیط نهادی بر رشد اقتصادی استفاده شده است. چنانچه کیفیت محیط نهادی در کشورهای منتخب کمتر از سطح آستانه (k) باشد اثر دو شاخص آزادسازی تجاری بر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه به ترتیب β_1 و β_3 خواهد بود. این ضرایب تاثیر آزادسازی تجاری بر رشد اقتصادی را در یک محیط نهادی ضعیف اندازه‌گیری می‌کنند. چنانچه کیفیت محیط نهادی در کشورهای در حال توسعه برابر و یا بیشتر از سطح آستانه (k) باشد، اثر افزایش حجم تجارت بر رشد اقتصادی برابر $\beta_2 + \beta_1$ و اثر نرخ تعرفه‌ها بر رشد اقتصادی $\beta_4 + \beta_3$ خواهد بود. ضرایب مذکور، تاثیر آزادسازی تجاری را بر رشد اقتصادی در کشورهایی با نهادهای خوب اندازه‌گیری می‌کنند.

برآورد سطح آستانه (k) که کشورهایی با نهادهای ضعیف را از کشورهایی با نهادهای قوی جدا می‌کند به عنوان یکی از پارامترهای الگوبرآورد می‌شود. مقدار آستانه k به گونه‌ای تعیین می‌شود که R^2 را حداکثر یا مجموع مربعات باقیمانده^۱ RSS را حداقل نماید.^۲

X_{it} در معادله (۱) بردار متغیرهای تاثیرگذار بر رشد اقتصادی به جز شاخص‌های آزادسازی هستند که به اصطلاح متغیرهای کنترل خوانده می‌شوند. در الگوهای رشد از متغیرهای گوناگونی به عنوان متغیرهای کنترل در بردار X استفاده می‌شود. برخی از این متغیرها عبارتند از: سرمایه‌گذاری فیزیکی، قیمت کالاهای سرمایه‌ای، درآمد اولیه، سرمایه انسانی، جمعیت یا نرخ باروری، مخارج دولت، متغیرهای جغرافیایی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، حاشیه نرخ ارز، وفور منابع طبیعی، نهادها و کیفیت سیاست کلان اقتصادی، تغییرات در روابط تجاری، توازن بودجه، سرمایه‌گذاری فرهنگی، تعمیق مالی، تورم، انعطاف‌پذیری بازار نیروی کار و سهولت ورود و خروج بنگاه‌ها. متغیرهای کنترل

1. Residual Sum of Squares.

۲. بر اساس برنامه نوشته شده در Eviews پارامتر آستانه برای کیفیت نهادی (k) را بین ۰-۱۰۰ با فواصل ۰/۱ تغییر داده و به ازای هر مقدار برای k الگو را تخمین و R^2 تعیین می‌کنیم. تخمینی را برای k مورد استفاده قرار می‌دهیم که به ازای آن R^2 حداکثر شده باشد.

در این مطالعه با توجه به در دسترس بودن داده‌ها و آزمون‌های تشخیصی عبارتند از: لگاریتم نرخ تورم $\ln(\text{INF}_{it})$ مبتنی بر شاخص CPI، رابطه مبادله یا نسبت شاخص قیمتی صادرات به واردات (TOT_{it}) ، نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی (FDI_{it}) ، حاصل ضرب شاخص توسعه انسانی (HDI_{it}) و نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی یعنی متغیر $\text{INV}^* \text{HDI}$ ^۱ و بالاخره وقفه تولید ناخالص داخلی سرانه $\ln(y_{it-1})$ به عنوان معیاری از درآمد اولیه.

برای اندازه‌گیری کیفیت نهادی از شاخص بنیاد هریتیج استفاده شده است.^۲ این شاخص در مجموع می‌تواند معیار مناسبی برای ارزیابی عملکرد نهادها در سه حوزه اقتصادی، سیاسی و حقوقی باشد. به زعم تهیه‌کنندگان شاخص نهادی یا شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج؛ این شاخص معیاری دقیق از عواملی است که بیشترین نقش را در نهادینه کردن رشد اقتصادی دارند و بسیاری از نظریه‌های موجود درباره ریشه‌ها و عوامل توسعه اقتصادی در نتایج مطالعه لحاظ شده است.^۳

شاخص آزادی اقتصادی نوین بنیاد هریتیج میانگین ساده ایست از ده شاخص آزادی که برای رشد و توسعه ملی حیاتی و ضروری می‌باشند. برخی از این ده شاخص، خودشان از ترکیب اجزاء و کمیت‌های دیگری بدست آمده‌اند. این ده شاخص عبارتند از: آزادی محیط کسب و کار، آزادی تجاری، آزادی مالیاتی، اندازه دولت (رهایی از اقتصاد دولتی)، آزادی پولی، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی تامین مالی، حقوق مالکیت، رهایی از فساد، آزادی نیروی کار.^۴ شاخص توسعه انسانی یا HDI سه بعد پایه‌ای از توسعه انسانی در هر

۱. در اکثر مطالعات تجربی نشان داده شده است که تاثیر مثبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی بستگی به سطح سرمایه انسانی در کشور میزبان قرار دارد (بطور مثال Borensztein et al. (1998) را نگاه کنید). به همین دلیل نیز در این مطالعه حاصل ضرب دو متغیر $\text{INV}^* \text{HDI}$ که نتایج بهتری نیز بدست داده است لحاظ می‌شود.

2. www.heritage.org

۳. راهنمای مراکز مطالعاتی جهان (۱)، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲.

۴. هر یک از این شاخص‌ها خود از اجزای دیگری تشکیل می‌شوند. بطور مثال شاخص آزادی محیط کسب و کار از ترکیب ۱۰ جزء دیگر بدست می‌آید که همه این اجزا دارای وزن یکسان می‌باشند. بر اساس داده‌های عینی و واقعی مطالعات صورت گرفته در بانک جهانی در خصوص تجارت، بدست آمده‌اند. این ۱۰ جزء عبارتند از: راه اندازی یک بنگاه - مراحل (تعداد)، راه اندازی یک بنگاه - زمان (روز)، راه اندازی یک بنگاه - هزینه (درصدی از درآمد سرانه)، راه اندازی یک بنگاه - حداقل سرمایه مورد نیاز (درصدی از درآمد سرانه)، گرفتن پروانه کسب - مراحل (تعداد)، گرفتن پروانه کسب - زمان (روز)، گرفتن پروانه کسب - هزینه (درصدی از درآمد سرانه)، بستن و تعطیلی بنگاه - مراحل (تعداد)، بستن و تعطیلی بنگاه - زمان (روز)، بستن و تعطیلی بنگاه - هزینه (درصدی از درآمد سرانه).

کشور را اندازه‌گیری می‌کند: ۱) طول و سلامت زندگی که با میزان امید به زندگی اندازه‌گیری می‌شود، ۲) دانش که با نرخ سواد جوانان (با دو سوم وزن) و ترکیبی از نرخ تحصیلات ابتدایی، ثانویه و عالی (با یک سوم وزن) اندازه‌گیری می‌شود و ۳) سطح استاندارد زندگی که بوسیله GDP سرانه (مبتنی بر برابری قدرت خرید) محاسبه می‌شود. مقادیر این معیار همه ساله توسط سازمان ملل متحد^۱ (UNDP) در گزارش سالانه توسعه انسانی به چاپ می‌رسد. سایر اطلاعات مورد نیاز از آمارهای موجود در سایت‌ها یا لوح‌های فشرده بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول جمع‌آوری شده‌اند.

۳. نتایج حاصل از برآورد الگو

در این قسمت تاثیر آزاد سازی تجاری به همراه سایر عوامل تعیین کننده در معادله (۱) بر رشد تولید را مورد بررسی قرار می‌دهیم. برای این منظور، تصریحات مختلفی را طبق جدول (۱) برآورد کرده و بهترین تصریح را از لحاظ معنی دار بودن ضرایب و قدرت برازش الگو انتخاب می‌نمائیم. به علاوه برای تخمین الگوی از روش تعمیم یافته گشتاورها^۲ (GMM) برای الگوهای پانل پویا که به وسیله آرلانو- بوند (۱۹۹۱)^۳ توسعه داده شده، استفاده می‌کنیم. در این روش برای رفع همبستگی متغیر وابسته با وقفه و جمله خطا، وقفه متغیرها به عنوان ابزار در تخمین زن GMM دو مرحله‌ای^۴ به کار می‌رود (تخمین ضرایب به روش OLS نتایج را به لحاظ کیفی تغییر نمی‌دهد).

در تصریح اول جدول (۱)، اثر متغیرهای وقفه تولید ناخالص داخلی و نرخ تورم را بر روی رشد تولید ناخالص داخلی بدون لحاظ کردن اثر سایر متغیرها (از جمله متغیرهای آزادسازی) مورد توجه قرار می‌دهیم. همان گونه که در تصریح اول جدول (۱) مشاهده می‌نمائید؛ ضریب وقفه تولید ناخالص داخلی سرانه (به صورت لگاریتمی) منفی و از لحاظ آماری در سطح ۵٪ معنی دار می‌باشد، نتایج حاصل از تصریح فوق با نظریه همگرایی سازگار می‌باشد (یعنی کشورهایی با درآمد سرانه پایین تر، رشد اقتصادی بالاتری

1. United Nations Development Program. (www.undp.org).

2. Generalized Method of Moments (GMM).

3. Arellano and Bond (1991).

4. Two- step GMM).

نسبت به کشورهای با درآمد سرانه بالاتر دارند). همچنین در تصریح فوق، ضریب نرخ تورم (به صورت لگاریتمی) منفی و از لحاظ آماری در سطح یک درصد معنادار می‌باشد. ضریب فوق به این معناست که ۱۰ درصد افزایش نرخ تورم (به‌طور مثال افزایش نرخ تورم از ۲۰ درصد به ۲۲ درصد)، رشد تولید ناخالص داخلی را به میزان ۰/۷۶ درصد، کاهش می‌دهد. این متغیرها تنها قادرند ۴۳ درصد از تغییرات نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را توضیح دهند.

در تصریح دوم؛ متغیر نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی و رابطه مبادله را به الگو اضافه می‌نمائیم. با اضافه کردن متغیرهای مذکور، قدرت برازش الگو از ۴۳ درصد به ۵۹ درصد، بهبود می‌یابد. ضمن اینکه علامت ضرایب هر دو متغیر اضافه شده به الگو، صحیح و مقدار آنها نیز به لحاظ آماری معنادار می‌باشند. در واقع نسبت سرمایه‌گذاری با ضریب ۰/۰۰۲ و متغیر رابطه مبادله با ضریب ۰/۰۰۰۶ رشد اقتصادی را افزایش می‌دهند. به این ترتیب ۱۰ درصد افزایش در نسبت سرمایه‌گذاری یا رابطه مبادله، رشد اقتصادی را به ترتیب ۰/۰۲ (۲ درصد) و ۰/۰۰۶ (۰/۶ درصد) افزایش خواهد داد.

در تصریح سوم؛ به منظور بررسی اثرات آزادسازی تجاری و کیفیت محیط نهادی بر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه، شاخص‌های آزادسازی تجاری شامل دو متغیر حجم تجارت (TRADE) و متوسط نرخ‌های تعرفه کاربردی (TARIF) را بطور مستقل و همچنین به همراه حاصل ضرب آنها در شاخص کیفیت نهادی در الگو لحاظ کرده‌ایم. همان‌گونه که در ستون ۳ جدول (۱) مشاهده می‌نمائید، با اضافه شدن شاخص‌های آزادسازی به الگو قدرت برازش الگو از ۵۹/۰ درصد به ۸۹/۰ درصد، بهبود می‌یابد. چنانچه کیفیت محیط نهادی در کشورهای مورد بررسی (بر اساس نمرات اختصاص یافته به هر کشور از سوی بنیاد هریتج) کمتر از سطح آستانه برآورد شده باشد، آنگاه در معادله (۱)، $IQ=0$ خواهد بود. در این حالت تاثیر حجم تجارت بر رشد تولید ناخالص داخلی برابر با β_1 و همچنین تاثیر میانگین نرخ‌های تعرفه بر رشد تولید ناخالص داخلی برابر با β_3 خواهد بود. این ضرایب تاثیر آزادسازی تجاری بر رشد تولید ناخالص داخلی را در یک محیط نهادی ضعیف و غیرکارا اندازه‌گیری می‌نمایند. همان‌گونه که در ستون ۳ جدول شماره (۱) مشاهده

می‌نمائید، وقتی کیفیت محیط نهادی در کشورهای در حال توسعه کمتر از سطح آستانه باشد ضریب شاخص حجم تجارت ($\beta_1 = -0/015$) دارای علامت منفی و به لحاظ آماری در سطح (۱٪) معنادار می‌باشد. این امر بدان معنی است که افزایش حجم تجارت در شرایط عدم وجود محیط و ترتیبات نهادی مناسب و کارا، تاثیر منفی بر رشد اقتصادی خواهد داشت. همچنین ضریب نسبت متوسط نرخ‌های تعرفه کاربردی به واردات در کشورهای در حال توسعه مذکور هر چند منفی ($\beta_3 = -0/0004$) است اما به لحاظ آماری تفاوت معناداری از صفر ندارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که کاهش تعرفه‌ها در شرایط عدم وجود محیط و ترتیبات نهادی مناسب در کشورهای مجری آزادسازی تجاری، تاثیری بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نخواهد گذاشت.

از سوی دیگر؛ چنانچه کیفیت محیط نهادی در کشورهای منتخب بیشتر و یا مساوی سطح آستانه باشد آنگاه در معادله (۱) متغیر مجازی کیفیت نهادی برابر $IQ=1$ خواهد بود. لذا در این حالت تاثیر افزایش حجم تجارت بر رشد تولید ناخالص داخلی بر اساس معادله مذکور برابر با $\beta_1 + \beta_2$ و تاثیر نرخ‌های تعرفه بر رشد تولید ناخالص داخلی برابر با $\beta_3 + \beta_4$ خواهد بود. همان گونه که ستون ۳ جدول (۱) نشان می‌دهد، اثر متقابل افزایش حجم تجارت و کیفیت محیط نهادی (ضریب متغیر حاصل ضرب حجم تجارت و شاخص کیفیت نهادی) برابر با $\beta_2 = 0/018$ برآورد شده است، ضمن اینکه متغیر فوق از اهمیت آماری بسیار بالایی (۱٪) برخوردار است. به منظور محاسبه اثر افزایش حجم تجارت بر رشد اقتصادی در کشورهایی با کیفیت نهادی مناسب و کارا، بنابر مطالب ارائه شده در بالا، بایستی دو ضریب β_1 و β_2 را با هم جمع نمائیم:

$$\beta_1 + \beta_2 = (-0/015830) + (0/01827) = 0/00244$$

به این ترتیب، افزایش ده درصدی در حجم تجارت در شرایطی که محیط و ترتیبات نهادی در کشورهای در حال توسعه مناسب و کارا باشد، رشد اقتصادی را به میزان $0/0244$ (دو درصد) افزایش می‌دهد.

همچنین در ستون ۳ جدول (۱) ضریب متغیر حاصل ضرب تعرفه و شاخص کیفیت نهادی که برای اندازه‌گیری تاثیر متقابل کاهش نرخ‌های تعرفه و کیفیت محیط نهادی بر

رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه بکار گرفته شده است، برابر با $\beta_4 = -0/0017$ برآورد شده است که از اهمیت آماری بسیار بالایی نیز برخوردار است. لذا اثر یا ضریب متغیر نرخ‌های تعرفه در کشورهایی با کیفیت نهادی مناسب بر رشد اقتصادی همانند قبل برابر است با:

$$\beta_3 + \beta_4 = (-0/0004) + (-0/0017) = -0/0021$$

بنابراین کاهش ده درصدی تعرفه‌ها در محیط و بسترهای نهادی مناسب، رشد اقتصادی را $0/021$ افزایش می‌دهد. لذا بر اساس مقادیر و نتایج بدست آمده، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که آزادسازی تجاری در صورت وجود محیط و بسترهای نهادی مناسب و کارا رشد اقتصادی را افزایش خواهد داد. این در حالی است که در صورت فقدان محیط و ترتیبات نهادی مناسب و کارا، آزادسازی تجاری یا تاثیری بر رشد تولید ناخالص داخلی نخواهد داشت و یا باعث کاهش رشد GDP سرانه خواهد شد.

در تصریح چهارم، متغیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را نیز به الگو اضافه می‌نمائیم. ضریب متغیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دارای علامت مورد انتظار (مثبت) و به لحاظ آماری در سطح ۱۰ درصد معنادار می‌باشد. اما مقدار ضریب مذکور ($0/0008$) پایین است بطوریکه اگر نسبت سرمایه‌گذاری خارجی ۱۰ درصد افزایش یابد رشد اقتصادی تنها $0/008$ افزایش می‌یابد. ضرایب سایر متغیرها نیز به لحاظ کیفی تغییری نمی‌کنند. در تصریح پنجم؛ به منظور بررسی رابطه مکملی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی، متغیر حاصل ضرب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در سرمایه انسانی را جایگزین متغیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌نمائیم. همان گونه که مشاهده می‌نمائید، این عمل سبب می‌شود که قدرت برآزش الگو بهبود یافته و ضریب متغیر نیز از $0/0008$ به $0/001$ افزایش یابد. ضریب مثبت متغیر حاصل ضرب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و سرمایه انسانی نشان می‌دهد که تأثیر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر رشد اقتصادی تحت تأثیر میزان سرمایه انسانی موجود در کشورهای میزبان قرار می‌گیرد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل تأثیرگذار بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه وجود سرمایه انسانی توسعه‌یافته و نیروی کار ماهر در کشور میزبان است، به گونه‌ای که اگر کشور میزبان از سرمایه انسانی کافی به عنوان مکمل

سرمایه گذاری مستقیم خارجی برخوردار باشد، سرمایه گذاری مستقیم خارجی در آن کشور تأثیرات عمیق تری بر ساختار اقتصادی آن کشور و در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی خواهد داشت. نتایج این مطالعه با یافته‌های دیگر محققین مانند بارنرتین و دیگران (۱۹۹۸)^۱ مطابقت دارد.

در تصریح ششم که تصریح نهایی و منتخب این مطالعه می‌باشد، تمامی متغیرهایی که ضرایب آنها تفاوت معناداری از صفر ندارند، حذف شده‌اند. این الگو بهترین برازش را بر حسب مقدار R2 تعدیل شده به دست می‌دهد. همان گونه که مشاهده می‌نمائید مطابق انتظار ضرایب وقفه تولید ناخالص داخلی و همچنین نرخ تورم، منفی و به لحاظ آماری معنادار می‌باشند. همچنین ضرایب نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی، رابطه مبادله و متغیر حاصل ضرب سرمایه گذاری مستقیم خارجی و سرمایه انسانی نیز مطابق انتظار مثبت و به لحاظ آماری نیز معنادار هستند.

ضریب حجم تجارت در کشورهایی با کیفیت نهادی پایین (β_1) در تصریحات قبلی منفی بوده و یا معنی دار نبوده‌اند. به همین ترتیب ضریب نرخ‌های تعرفه نیز در هیچ یک از تصریحات معنی دار نیستند. لذا در این گروه کشورها، افزایش حجم تجارت یا کاهش نرخ‌های تعرفه اثر با اهمیتی بر رشد اقتصادی نداشته است. در تصریح ششم نیز به دلیل معنی دار نبودن این ضرایب، متغیرهای مذکور از الگو حذف شده است. در مقابل اثر دو شاخص آزادسازی تجاری (حجم تجارت و نرخ‌های تعرفه کاربرد) در کشورهای در حال توسعه) در محیط نهادی مناسب و کارا بر رشد اقتصادی دارای علامت مورد انتظار بوده و به لحاظ آماری معنادار می‌باشند. در واقع تنها در این کشورها، سیاست‌های آزادسازی یا کاهش تعرفه‌ها اثرات قدرتمندی بر رشد اقتصادی داشته است. افزایش ده درصدی حجم تجارت در کشورهایی با کیفیت نهادی مناسب و کارا، رشد تولید ناخالص داخلی را به میزان $0/03$ (۳ درصد) افزایش می‌دهد. همچنین کاهش ده درصدی نرخ‌های تعرفه کاربرد) در کشورهای برخوردار از نهادی مناسب و کارا، رشد اقتصادی را به میزان $0/01$ (یک درصد) افزایش می‌دهد.

1. Borensztein et. al (1998).

جدول ۱- نتایج تخمین اثرات متقابل آزادسازی تجاری و کیفیت محیط نهادی

بررشد GDP

متغیر	الگو	۱	۲	۳	۴	۵	۶
لگاریتم وقفه تولید ناخالص داخلی		**-/۰/۰۷۶ (-۲/۳۷)	**-/۰/۱۸۶ (-۴/۵۴)	**-/۰/۱۸۳ (-۴/۱۴)	**-/۰/۲۰۰ (-۴/۶۱)	**-/۰/۲۰ (-۵/۰۸)	**-/۰/۱۹ (-۴/۷۸)
لگاریتم نرخ تورم		**-/۰/۰۰۷ (-۳/۵۸)	**-/۰/۰۰۶ (-۳/۵۵)	**-/۰/۰۰۴ (-۲/۶۴)	*-/۰/۰۰۲۷ (-۱/۷۳)	*-/۰/۰۰۲۷ (-۱/۷۹)	*-/۰/۰۰۲۷ (-۱/۶۸)
نسبت سرمایه گذاری به GDP		----	**/۰/۰۰۲ (۵/۲۱)	**/۰/۰۰۲۳ (۵/۳۶)	**/۰/۰۰۲ (۴/۸۱)	**/۰/۰۰۲ (۵/۳۸)	**/۰/۰۰۲۲ (۵/۷۸)
رابطه مبادله		----	**/۰/۰۰۶ (۵/۷۳)	**/۰/۰۰۵۷ (۶/۰۳)	**/۰/۰۰۶ (۷/۱۶)	**/۰/۰۰۶ (۷/۳۹)	**/۰/۰۰۶ (۷/۸۰)
نسبت حجم تجارت (β_1)		----	----	**-/۰/۰۱۵ (-۴/۹۹)	*-/۰/۰۰۶ (-۱/۳۶)	*-/۰/۰۰۷ (-۱/۳۸)	----
متغیر حاصل ضرب حجم تجارت و شاخص کیفیت نهادی (β_2)		----	----	**/۰/۰۱۸ (۵/۷۱)	**/۰/۰۰۹ (۲/۱۷)	**/۰/۰۱۰ (۲/۰۲)	**/۰/۰۰۳ (۱۰/۴۶)
میانگین نرخ تعرفه (β_3)		----	----	*-/۰/۰۰۰۴ (-۱/۳۱)	*-/۰/۰۰۰۵ (-۱/۴۴)	*-/۰/۰۰۰۵۲ (-۱/۴۹)	----
متغیر حاصل ضرب تعرفه و شاخص کیفیت نهادی (β_4)		----	----	**-/۰/۰۰۱۷۱ (-۴/۷۹)	**-/۰/۰۰۰۷۰ (-۲/۲۰)	**-/۰/۰۰۰۷۲۳ (-۲/۵۱)	**-/۰/۰۰۱۲۵ (-۲/۵۵)
سرمایه گذاری مستقیم خارجی		----	----	----	*-/۰/۰۰۰۸ (۱/۷۸)	----	----
متغیر حاصل ضرب سرمایه گذاری مستقیم خارجی و سرمایه انسانی		----	----	----	----	*-/۰/۰۰۱ (۱/۸۰)	**/۰/۰۰۱ (۱/۹۸)
آستانه کیفیت نهادی		----	----	۶۴/۷۰	۶۲/۶۰	۶۱/۵۰	۶۹/۱۰
آماره دورین-واتسن		۱/۷۹	۱/۸۰	۲/۱۱	۲/۱۲	۲/۰۹	۲/۱۸
R_2 تعدیل شده		۰/۴۳	۰/۵۹	۰/۸۹	۰/۹۱	۰/۹۷۹۵	۰/۹۹
آزمون Sargan		۰/۳۸	۰/۷۸	۰/۹۷	۰/۱۶	۰/۸۴	۰/۲۷

توضیحات: اعداد داخل پرانتز نسبت های t می باشد. ***, **, * و * به ترتیب نشان دهنده معنی داری در سطح ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ می باشد.

برای بررسی معتبر بودن ماتریس ابزارها در روش GMM از آزمون سارگن^۱ استفاده می‌کنیم. در این آزمون، فرضیه صفر حاکی از عدم همبستگی ابزارها با اجزای اخلاص می‌باشد. نتایج حاصله حکایت از معتبر بودن ابزارهای انتخابی در تمامی تصریحات دارد بطوریکه هیچ گونه همبستگی معنی‌داری بین ابزارها و باقیمانده‌ها وجود ندارد.

سطح آستانه کیفیت نهادی (k) در تصریحات مختلف بین ۶۹-۶۲ برآورد شده است. در بهترین تصریح، برآورد آستانه مذکور برابر ۶۹/۱ است. حال می‌توان نمرات اختصاص یافته به ایران از سوی بنیاد هریتیج را با سطح آستانه برآوردی مذکور مقایسه نمود. اگر نمرات شاخص نهادی هریتیج برای ایران از سطح فوق (۶۹/۱۰) بالاتر باشد به این معنی است که کیفیت محیط نهادی در ایران برای اجرای سیاست‌های آزادسازی مناسب می‌باشد، بطوریکه آزادسازی تجاری سبب رشد تولید ناخالص داخلی خواهد شد. اما در صورتی که نمرات شاخص هریتیج برای ایران از سطح آستانه مذکور پایین‌تر باشد، می‌توان نتیجه گرفت که کیفیت محیط نهادی در ایران برای آزادسازی تجاری مناسب نمی‌باشد. لذا آزادسازی تجاری یا تاثیری بر نرخ رشد اقتصادی نخواهند داشت و یا این تاثیر منفی خواهد بود. با مراجعه به سایت بنیاد هریتیج، نمرات اختصاص یافته به ایران از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ به صورت جدول شماره (۲) است.

جدول ۲- شاخص بنیاد هریتیج برای ایران (۱۹۹۵-۲۰۰۵)

سال	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۰۲	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۵
نمرات	-	۳۶/۱	۳۴/۵	۳۶/۰	۳۶/۸	۳۶/۱	۳۵/۹	۳۶/۴	۴۳/۲	۴۲/۸	۴۸/۶

منبع: سایت بنیاد هریتیج

با مشاهده نمرات اختصاص یافته به ایران در جدول (۲)، کاملاً واضح است که کیفیت محیط نهادی ایران بسیار پایین‌تر از سطح آستانه مذکور (۶۹/۱۰) می‌باشد و لذا آزادسازی تجاری در چنین محیطی ممکن است هیچ تاثیری بر نرخ رشد اقتصادی کشورمان نداشته باشد، و یا حتی تاثیر منفی بر رشد اقتصادی بگذارد. لذا ایران و سایر کشورهای در حال توسعه برای بهره‌گیری از نتایج مطلوب سازوکار بازار و آزادسازی تجاری در ابتدا باید

1. Sargan Test.

اقدام به اصلاح ساختار و نهادهای موجود در داخل کشور خود نمایند. در این خصوص توالی و سرعت انجام اصلاحات نیز اهمیت دارند. توالی و سرعت اصلاحات چنانچه درست انتخاب شود، می‌تواند کشور را قادر کند تا به تدریج به منافع کارایی بر حسب رشد اقتصادی بیشتر دست یابد.

جمع‌بندی و ملاحظات

پیوند مثبت باز بودن تجاری و رشد اقتصادی که به شدت از سوی محافل آکادمیک و نهادهای بین‌المللی در دهه ۱۹۸۰ تبلیغ می‌شد، انگیزه مناسبی برای اصلاحات تجاری یک جانبه بی‌سابقه طی بیست سال گذشته به وجود آورده است، به طوری که در دهه‌های اخیر تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه شروع به انجام برنامه‌های آزادسازی تجارت خارجی خود کرده‌اند. تأثیر این روند حرکت به سمت سیاست‌های آزادسازی تجاری بر روی رشد اقتصادی، موضوع تحقیقات بسیاری از محققان قرار گرفته است، که از اغلب آنها وجود ارتباط مثبت بین آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی را می‌توان نتیجه گرفت. اما هنوز هم عدم توافق‌هایی میان اقتصاددانان در مورد چگونگی تأثیرگذاری متقابل سیاست‌های اقتصادی بین‌المللی و میزان رشد بر یکدیگر و همچنین در مورد توانایی درجه باز بودن اقتصاد در تحت فشار قرار دادن رشد اقتصادی، وجود دارد. در واقع از اواسط دهه ۱۹۹۰ کم‌کم تردیدها و بدبینی‌هایی نسبت به ایده آل بودن استراتژی «توسعه صادرات» ابراز شده است. این جریان فکری به هیچ وجه مدافع بازگشت به استراتژی جایگزینی واردات نیست، بلکه یک ارزیابی انتقادی از توجهات و دلایلی است که از سوی طرفداران «توسعه صادرات» ارائه شده، و نیز نگاهی دقیق‌تر و موشکافانه‌تر به فرآیندی است که کشورهای کره، تایوان و دیگر کشورهای موفق آسیای جنوب شرقی عملاً طی کرده بودند.

در مقاله حاضر به منظور بررسی ارتباط بین آزادسازی تجاری و رشد اقتصادی، در محیط و ترتیبات نهادی با کیفیت‌های متفاوت، از روش اقتصادسنجی پانل پویا شامل ۳۰ کشور در حال توسعه در محدوده زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۵ استفاده شده است. در این تحقیق از

شاخص نهادی بنیاد هریتج (شاخص نوین بنیاد هریتج) برای سنجش کیفیت نهادی و همچنین از دو شاخص حجم تجارت و نرخ‌های تعرفه برای اندازه‌گیری درجه آزادسازی تجاری در هر کشور استفاده می‌شود.

یافته‌های این تحقیق دلالت بر آن دارد که الحاق به سازمان تجارت جهانی و آزادسازی تجاری به خودی خود، تغییری در رشد اقتصادی کشورها ایجاد نخواهد کرد. نتایج حاصل از برآورد الگو نشان می‌دهد که در معادلات رشد اقتصادی، ضرایب شاخص‌های آزادسازی تجاری در کشورهایی با کیفیت نهادی پایین، منفی بوده و یا تفاوت معنی‌داری از صفر ندارد. اما در کشورهایی با کیفیت نهادی بالا اثر شاخص‌های آزادسازی بر رشد اقتصادی مثبت و معنی‌دار است. در واقع علامت و اندازه اثر آزادسازی تجاری بر نرخ رشد اقتصادی به شاخص کیفیت نهادی وابسته است. چنانچه شاخص کیفیت نهادی کمتر از سطح آستانه برآورد شده (۶۹/۱۰) باشد، آزادسازی تجاری اثر با اهمیتی بر نرخ رشد اقتصادی ندارد. در مقابل اگر کیفیت محیط نهادی در کشورهای در حال توسعه بیشتر از سطح آستانه مذکور باشد، اثر آزادسازی تجاری بر نرخ رشد اقتصادی مثبت و معنادار خواهد بود. لذا نتایج این تحقیق اختلاف زیادی که در ماهیت و عملکرد نهادها در بین کشورهای مختلف وجود دارد را به عنوان یکی از علل بسیار مهم تفاوت در نرخ‌های رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه (با وجود اجرای نسخه‌های سیاستی یکسان از قبیل آزادسازی تجاری و الحاق به سازمان تجارت جهانی) معرفی می‌کند.

نتایج برآورد مدل برای سایر متغیرها نشان می‌دهد که طی دوره زمانی مورد بررسی سرمایه‌گذاری فیزیکی، رابطه مبادله و متغیر حاصل ضرب شاخص توسعه انسانی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، تاثیر مثبت، و از طرف دیگر تورم و درآمد اولیه، تاثیر منفی بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه داشته است.

با مقایسه سطح آستانه به دست آمده برای متغیر نهادی (۶۹/۱۰) با نمرات شاخص نهادی ایران توسط بنیاد هریتج، مشاهده می‌گردد که این نمرات بسیار پایین‌تر از سطح آستانه محاسبه شده برای کیفیت محیط نهادی در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که آزادسازی تجاری در چنین شرایطی احتمالاً اثرات مورد

انتظار را بر رشد اقتصادی ایران نخواهد داشت.

در مورد الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی، هم اکنون سه دیدگاه متفاوت وجود دارد: نخست، دیدگاهی است که بر اساس آن ایران باید هر چه زودتر به این سازمان ملحق شود؛ زیرا در صورت بیرون ماندن از ترتیبات سازمان، این کشور در تجارت جهانی منزوی خواهد شد. به اعتقاد آنها ایران دارای مزیت نسبی در بر خور داری از برخی عوامل و منابع تولیدی مانند منابع انرژی فسیلی و نیروی کار وافر است و از آنها به عنوان امتیازاتی در بخش تولید نام می‌برند. بر اساس دیدگاه دوم ممکن است یک کشور از انواع مزیت‌ها از جمله وفور منابع طبیعی و انسانی برخوردار باشد، اما تا زمانی که این منابع و مزیت‌ها تبدیل به کالای قابل مبادله و رقابت پذیر نشود، آن کشور دارای هیچ نوع مزیت نسبی به مفهوم تجاری آن نیست. لذا ممکن است عضویت ایران در سازمان جهانی تجارت به استمرار و تحکیم عقب ماندگی اقتصادی و فنی کشور منجر شود و با قرار دادن واحدهایی ناتوان از رقابت تجاری، فنی و تخصصی در معرض رقابت با سایر کشورها، عملاً بقای آنها و همزمان فرصت‌های شغلی موجود نیز به خطر افتد. اما دیدگاه سوم حاوی یک برداشت مدیریتی بوده و تلفیقی از دیدگاه اول و دوم است. دیدگاه سوم به نوبه خود می‌پذیرد که با توجه به گسترش عضویت تعداد بیشتری از کشورها به سازمان، بیرون ماندن ایران از این سازمان به ضرر اقتصاد ملی است. اما در عین حال، این توصیه را که باید هر چه زودتر در صدد عضویت این سازمان و پذیرش شرایط آن برآمد، قابل قبول نمی‌داند. مطابق این دیدگاه، هر چند برخی از واحدهای تولیدی صنعتی به‌طور بالقوه، ظرفیت رقابت با واردات آزاد و ورود به بازارهای جهانی را دارند، اما برای بالفعل در آوردن این ظرفیت‌ها، لازم است شرکت‌های ایرانی پیشاپیش از مدیریت مناسب و شایسته و سازماندهی صحیح برخوردار شوند، تا بتوانند به تولید و عرضه کالاهای رقابتی پردازند. به نظر می‌رسد که یافته‌های مطالعه حاضر با دیدگاه دوم و سوم که از منظر مدیریتی و ساختاری، به بحث الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی می‌نگرند تطابق بیشتری دارد. زیرا شواهد موجود نشان می‌دهد که هر چند سیاست‌های آزاد سازی در بعضی از کشورهای در حال توسعه موجب تحولات مثبتی شده ولی در برخی از آنها این کوشش‌ها موفق نبوده و یا نتایج

مورد انتظار را نداشته است. در واقع الحاق به سازمان تجارت جهانی برای یک اقتصاد نیمه‌دولتی، حمایت شده و غیر رقابتی چون ایران، به خودی خود، رشد اقتصادی را افزایش نخواهد داد و در صورت ورود به عرصه جهانی شدن، ممکن است با مشکلات قابل ملاحظه‌ای در عرصه رقابت با محصولات خارجی، روبرو گردد. لذا ایران و سایر کشورهای در حال توسعه برای بهره‌گیری از نتایج مطلوب آزادسازی تجاری ابتدا باید اقدام به اصلاح ساختار و نهادهای موجود به منظور ارتقای کیفیت و کارایی نهادهای سیاسی، حقوقی و اقتصادی خود نمایند. چنانچه توالی و سرعت اصلاحات به‌درستی برنامه‌ریزی شود، می‌تواند این کشورها را قادر سازد که از منافع آزادسازی با تحمل کمترین هزینه بهره‌مند شوند. از جمله این اصلاحات می‌توان به ایجاد ثبات و پایداری سیاسی و اقتصادی، تسهیل ضوابط و حذف مقررات زاید مربوط به تولید و تجارت، افزایش کارایی قوانین، برقراری حاکمیت قانون، فراهم کردن امنیت لازم برای سرمایه‌گذاری، تصریح و تضمین حقوق مالکیت و همچنین ایجاد فضایی سالم، شفاف و رقابتی در اقتصاد اشاره کرد. پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی تاثیر نهادها بر رابطه میان آزاد سازی اقتصادی و رشد اقتصادی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

منابع

جعفری صمیمی، احمد و حمیدآذرمنند، (۱۳۸۴)؛ «بررسی رابطه بین آزادسازی اقتصادی و عملکرد اقتصاد کلان در کشورهای جهان (۲۰۰۱-۱۹۸۰)»، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۷.

جوزف، استیگلیتز؛ جهانی سازی و مسائل آن، حسن گلریز، تهران، نشر نی.

داگلاس سی، نورث؛ نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، محمدرضا معینی (۱۳۷۷)؛ تهران، سازمان برنامه و بودجه.

دنی، رودریک؛ «نهادهای مناسب برای تسریع آهنگ رشد اقتصادی، چه نهادهایی هستند و چگونه باید آنها را ایجاد کرد؟» زهرا کریمی، (۱۳۸۴)؛ تهران، دفتر بررسی های اقتصادی، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

دفتر بررسی های اقتصادی، (۱۳۷۷)؛ «تأملی دوباره در استراتژی جایگزینی واردات» تهران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.

منکور، اولسون؛ «خطابه ای عالی در مورد اقتصاد دولتی، پولهای هنگفت برجای مانده در پیاده رو: چرا برخی کشورها ثروتمند و برخی کشورها فقیرند؟» حمیدرضا برادران شرکاء، (۱۳۷۷)؛ تهران، فصلنامه پژوهش های اقتصادی، شماره سوم: ۸۷-۱۲۴.

Adelman, I. and Lohmoller, J.B., (1991); "Institution and Development in the Nineteenth Century: A Latent Variable Regression Model, *Structural Change and Economic Dynamics*, 5, pp. 121-143.

Alesina, Alberto & Spolaore, Enrico & Wacziarg, Romain, (2005); "Trade, Growth and the Size of Countries," in: Philippe Aghion & Steven Durlauf (ed.), *Handbook of Economic Growth*, edition 1, volume 1, chapter 23, pages 1499-1542 Elsevier

Arellano, M. and Bond, S. R., (1991); "Some Tests of Specification for Panel Data: Monte Carlo Evidence and an Application to Employment Equations", *Review of Economic Studies*, 58, pp. 277-297.

- Barry, P. B., and Collins, S. M., (2003); "The Empiricis of Growth: An Update," *Brooking Papers on Economic Activity*, 65.
- Ben-David, Dan, (1993); "Equalizing Exchange: Trade Liberalization and Income Convergence," *The Quarterly Journal of Economics*, MIT Press, vol. 108(3), pp. 653-79, August
- Bhagwati, J., (1991); "The World Trading System at Risk", *Princeton University Press*, Princeton, NJ.
- Borensztein, E., De Gregoria, J. and Lee, W. (1998); "How Does Foreign Direct Investment Effect Economic Growth?", *Journal of International Economics*, Vol. 45, PP.115-135
- Chang, R. Kaltani, L. and Loayza, N. (2005); World Bank Policy Research Working Paper, 3763.
- Dollar, D., (1992); "Outward-Oriented Developing Economies Really Do Grow More Rapidly: Evidence from 95 LDCs, 1976–1985", *Economic Development and Cultural Change*, 40 (3), pp. 523–544.
- Edwards, S., (1993); "Openness, Trade Liberalization, and Growth in Developing Countries", *Journal of Economic Literature*, 31(3), pp. 1358-1393.
- Easterley, W., (1999); "How Much do Distortions Affect Growth?" *Journal of Monetary Economics*, 32, pp.187–212.
- Frankel, J., Romer, D., (1999); "Does Trade Cause Growth?", *American Economic Review*, 89 (3), pp. 379– 399.
- Glaeser, E. et al, (2005); "Do Institutions Cause Growth?", *Journal of Economic Growth*, 9, pp. 271-303.
- Greenaway, D., Morgan, W., Wright, P., (2002); "Trade Liberalization and Growth in Developing Countries," *Journal of Development Economics*, Elsevier, vol. 67(1), pp. 229-244.
- Greenaway, D., Milner, C.R., (1993); Trade and Industrial Policy in Developing Countries, Macmillan, London.

- Irwin, Douglas A. and Tervio, M., (2002); "Does Trade Raise Income? Evidence from the Twentie Century", *Journal of International Economics*, 58, pp. 1-18.
- Krueger, A.O., (1997); "Trade Policy and Economic Development: How We Learn", *American Economic Review*, 87, pp. 1-22.
- Kumssa, A. and Mbeche, I., (2004); "The Role of Institutions in the Development Process of African Countries", *International Journal of Social Economics*, 31, 9 , pp. 840-854.
- Lee, H. Y., Ricci, L. a., Rigobon, R., (2004); "Once again, Is Openness Good for Growth?", *Journal of Development Economics.*, 75, pp. 451-472.
- Onafowora, O. A., (1998); "Can Trade Liberalization Stimulate Economic Growth in Africa", *World Development*, 26, 3, pp. 497-506.
- Rodriguez, F., Rodrik, D., (2001); "Trade Policy and Economic Growth: A Skeptic's Guide to the Cross-national Evidence", In: Bernanke, B.S., Rogoff, K. (Eds.), *NBER Macroeconomics Annual 2000*. MIT Press, Cambridge.
- Saches, J. D., and Warner, A. M., (1995); "Economic Reform and the Process of Global Integration", *Brooking Papers on Economic Activity*, Washington D.C., Vol. 1, pp. 1-117
- Salinas, G., and Aksoy, A., (2006); "Growth Before and After Trade Liberalization", World Bank Policy Research Working Paper No. 4062,.
- Tridico, D., (2004), "Trade Policies and Institutions in Poland", *The International Trade Journal*, 10, 1, pp. 78-91.
- Yanikkaya, H., (2003); "Trade Openness and Economic Growth: A Cross-Country Empirical Investigation", *Journal of Development Economics*, Vol. 72, PP.23-38.

ضمیمه

کشورهایی با کیفیت نهادی بالاتر از سطح آستانه ($IQ > 61.9$)

آرژانتین، اسلونی، برزیل، شیلی، کاستاریکا، مکزیک، هنگ کنگ، مالزی، فیلیپین، آفریقای جنوبی، ترینیداد و توباگو، ترکیه، کره جنوبی، اندونزی، سنگاپور، تایلند، تونس، ویتنام

کشورهایی با کیفیت نهادی پایین تر از سطح آستانه ($IQ > 61.9$)

ایران، بولیوی، جمهوری دومینیک، مصر، مراکش، پاراگوئه، پرو، ونزوئلا، هندوستان، سریلانک، اکوادور، کامرون